

## و حکمرانی رضاقلی خان نظام‌السلطنه در لرستان (۱۳۳۴ ق.)

محسن روستایی\*

چکیده:

رضاقلی خان نظام‌السلطنه، از سران آیل مافی که سه بار والی و حکمران لرستان و بروجرد شد و چندی نیز از طرف مجلس به ریاست قوای ملی برگزیده شد. در این ایام با دولتهای آلمان و عثمانی علیه روسیه متحد و وارد جنگ شد، این مقاله بازخوانی سنڌي است مربوط به سومین دوره حاکمیت او به صفحات لرستان و بروجرد که در ریشه یابی عمل درگیریه‌ها، قتل‌ها و حوادث شوم و عقب ماندگیهای این منطقه را توضیح می‌دهد.

ایلات لرستان و مشهور به «بایروند» بود که در دوزة صفویه به علت عدم تمکین از طایفه فیلی که در لرستان حکومت می‌کردند، به فارس مهاجرت کردند.<sup>۱</sup> رضاقلی خان از سن ۱۵ سالگی خوب درس خواند و پس از آن، فنون نظامی را نیز به درستی فرا گرفت و مناصب دیوانی را هم با وارد شدن در دستگاه عمویش (حسین‌قلی خان) تجربه کرد.<sup>۲</sup>

او که در طول حیاتش به ترتیب دارای القابی چون: مجیرالسلطنه، سالار معظم، سردار مکرم و نظام‌السلطنه شده بود،<sup>۳</sup> به دفعات سه بار در ولایت بروجرد و لرستان به عنوان والی و حکمران حضور فعال و پر فراز و نشیبی داشته است. دوره اول، از اواخر سال ۱۳۱۲ ق. آغاز و تا شعبان ۱۳۱۴ ق. ادامه داشته است و رضاقلی خان با لقب مجیرالسلطنه از طرف عموی خود عهده‌دار منصب نایب‌الایالة بروجرد و لرستان بوده است.<sup>۴</sup> او در این دوره از حکومت خود با ایلات و طوایف لرستان، به ویژه نظرعلی خان امرایی (فتح لشکر، سردار اکرم)<sup>۵</sup> که بر منطقه وسیعی از لرستان نفوذ و حاکمیت داشت؛ به ستیز و تقابل برخاسته و درگیریهای جبران‌ناپذیری را بر این خطه از ایران تحمیل نمود،<sup>۶</sup> چنانچه در یکی از رسالات به جای مانده از میرزا محمودخان کمالوند ملقب به وثوق‌الملک که از کارگزاران و نزدیکان رضاقلی خان به شمار می‌رفت و خود شاهد ماجراهای پیش آمده بوده است؛ چنین می‌خوانیم:

«در سال حکومت رضاقلی خان نظام‌السلطنه و شهاب لشکر بختیاری<sup>۷</sup> را گرفته با استعداد کافی که نظام‌السلطنه داشت بعد از زد و خورد چهارده شبانه‌روز نظام‌السلطنه شکست خورد، اموال او و شهاب لشکر بختیاری [را] گرفته آنها را حبس نمودند. طایفه بیرانوند، حسنونند، چگنی، رومیانی و غیره با استعداد نظرعلی خان تمام سنگر و کوه اطراف خرم‌آباد را تفتنجچی گذاشته بودند و نظرعلی خان در قلعه دیوانی<sup>۸</sup> جلوس نموده، قلعه فلک‌الافلاک<sup>۹</sup> را تفتنجچیان ز رنگ رشید گذاشته بودند. میرزا حبیب‌الله یمن‌الملک رئیس طایفه کمالوند خدمتگزار دولت و به نظام‌السلطنه خدمتگزار بود، درصدد استخلاص نظام‌السلطنه برآمد. زیرا

رضاقلی خان پسر حیدرخان برهان‌الدوله و برادرزاده حسینقلی خان نظام‌السلطنه مافی است.<sup>۱</sup> وی در سال ۱۲۸۴ ق. در تهران به دنیا آمد و در سن ۵۷ سالگی - به سال ۱۳۰۳ ش. - از دنیا رفت و در امامزاده عبدالله واقع در زاویه مقدسه به خاک سپرده شد.<sup>۲</sup> آیل مافی در اصل از



رضاقلی خان ( نظام‌السلطنه مافی )

که خیال تلف کردن نظام السلطنه را داشتند. بعد از آن به نظر علی خان که در قلعه حکومتی بود حمله بردند. نظر علی خان را از قلعه دیوانی خارج و شکست داده فراراً به طرهان<sup>۱۲</sup> خانه خود رفت. طوایفی که در اطراف شهر و سنگرها بودند بعد از ملاحظه شکست رفقای خود را نمودند هر کدام سنگر خود را خالی نمودند و رفتند. بعد از یک ماه نظام السلطنه معزول گردید. حکومت سردار مکرّم تا هنگام درگذشت عمویش - حسین قلی خان نظام السلطنه مافی - (در سال ۱۳۲۶ ق.) ادامه داشت و در اواخر همین سال پس از فوت حسین قلی خان ملقب به نظام السلطنه شد. انقلابات پیش آمد، میرزا حبیب الله یمن الملک نتوانست در خرم آباد توقف کند به واسطه اینکه حکامی که در موقع انقلابات به بروجرد آمدند؛ مجبور بودند حرف شنوی از نظر علی خان و خوانین بیرونند نمایند و اسباب گرفتاری او را فراهم بدارند. این بود [که] در خرم آباد نماند. همین که ایشان از خرم آباد حرکت نمودند خوانین بیرونند وسایر معاندین جمعیت کثیری برداشته شبانه شیخون به طایفه کمالوند زدند. قریب پنجاه نفر از این طایفه بی گناه فدایی دولت را مقتول و هر چه دارایی داشتند به غارت بردند بقیه این طایفه دیگر نتوانستند در محل خود اقامت نمایند. متفرق به میان طایفه سگوند، دیر کوند و حسونند گرویدند قریب پنجاه خانوار از آنها در نهایت پریشانی در خرم آباد توقف دارند<sup>۱۳</sup> «.....»

باری پس از رفتن نظام السلطنه در حد فاصل سالهای ۱۳۲۶ - ۱۳۳۲ ق. لرستان آن چنان دست خوش آشوب شده بود که هیچ فردی حاضر نبود حاکمیت بروجرد و لرستان را به عهده بگیرد. مدتی نظر علی خان امرایی، اسماء و به طور غیر رسمی حاکم لرستان شد و آنها هم که پس از او به عنوان والی به لرستان آمدند حتی نتوانستند یک قدم از بروجرد به سمت خرم آباد گام بردارند.<sup>۱۴</sup> در این میان امیر مخم بختیاری (لطف علی خان) هم نیامده حکومت لرستان را برای مقابله با قوای سالارالدوله که از سال ۱۳۲۴ ق. در تکاپوی تاج و تخت به سر می برد و در حال حاضر هم با تشکیل قشونی از ایلات و عشایر غرب، قصد تسخیر تهران را داشت؛ رها کرد و در روز ششم رمضان سال ۱۳۲۹ ق. در محل دولت آباد ملایر، پس از جنگیدن با این شاهزاده، شکست خورد و فراراً به سوی سلطان آباد (اراک) نزد سردار ظفر بختیاری رفت.<sup>۱۵</sup> سالارالدوله هنگامی که مهیای حمله به تهران شد؛ ولایات کردستان، کرمانشاه، بروجرد و لرستان، نهاوند، گروس و پشتکوه را زیر فرمان داشت و ستاد فرماندهی او در کرمانشاه مستقر شده بود.<sup>۱۶</sup> سرانجام سالارالدوله با قوایی متجاوز از هشت هزار نفر در جنگ موسوم به باغشاه از سوی قوای دولتی (به فرماندهی بیرم خان و سردار ظفر بختیاری) شکست خورد و به ناچار به طرف خرم آباد و سپس کرمانشاه فرار کرد.<sup>۱۷</sup> با این وصف لرستان به همین منوال و با بی سامانی اداره می شد

تا اینکه، در سال ۱۳۳۲ ق. دولت مرکزی چاره کار را در این دید: نظام السلطنه را که برای خود در سیاست اسم و رسمی دست و پا کرده بود و آشنایی کافی با زیر و بم و روحیات ایلات و سران طوایف لرستان داشت؛ برای سومین بار مأمور حکومت بروجرد و لرستان شود.<sup>۱۸</sup> روزنامه رعد هم پس از آگاهی از موضوع درباره این انتصاب چنین می نویسد:

«... آقای نظام السلطنه را گذشته از مراتب کفایت و لیاقت شخصی به واسطه اطلاعات کافیه که از صفحات لرستان، از ایام مأموریت های خود تحصیل کرده اند به علاوه حایز یک نفوذ و دارای ارتباط با اغلب رؤسا و طوایف آن سامان می باشند. به سمت حکمرانی نقاط مزبور انتخاب و با تأکیدات زیاد معزی الیه را از اروپا به ایران احضار نموده اند. دولت باید قبل از ورود حکمران جدید، با او وارد مذاکره شود و اوضاع بحرانی لرستان را به او گوشزد کند و نیروهای زیادی را در اختیارش قرار دهد و گرنه صرف حاکم خوب برای تأمین امنیت لرستان کافی نمی باشد»<sup>۱۹</sup>.

هر چند برخی از اعوان و نزدیکان رضاقلی خان که در حکومت قبلی اش در لرستان کارگزاران و موافقین او بودند و بارها با او مکاتبه کردند که حکومت لرستان را بپذیرد؛<sup>۲۰</sup> اما واقعیت امر این بود که نظام السلطنه هم پی فرصتی بود که به حاکمیت بروجرد و لرستان نایل شود تا بتواند از مخالفین خود انتقام بگیرد. او این مطلب را در پایان حکمرانی دومش به زبان آورده با خود عهد بسته بود که بار دیگر به لرستان بازگردد و از آنها پی که در وصول و ایصال ایلات با او همکاری نکرده بودند و نیز در محسن آباد<sup>۲۱</sup> خرم آباد به وی حمله کرده، اموالش را به تاراج برده بودند؛ قزاقان را خلع سلاح ساخته و دست بسته او را روی دوش به خانه سیدباقر بحر العلوم امام جمعه خرم آباد برده بودند و تحت نظر نگاه داشتند؛ انتقام بگیرد. نظام السلطنه بارها به صیدوالی خان (نایب الحکومه خرم آباد) که از محارمش بود، بیان داشته که «من معزول شده ام و باید به تهران بروم. ولی این را بدانید که اگر اموال خود را به اطرافیان شاه و اولیاء دولت داده ام. دوباره حکومت لرستان را گرفته با اختیارات وسیع تر به خرم آباد مراجعت و دماغ اشخاصی را که به من خیانت و یا بی احترامی کرده اند به خاک مذلت خواهم مالید». و در ضمن این تهدید به صیدوالی خان قول داده بود که بعد از مراجعت به لرستان بهترین شغل را به او واگذار خواهد ساخت.<sup>۲۲</sup>

بدین ترتیب رضاقلی خان با ورودش به بروجرد،<sup>۲۳</sup> بلافاصله به عوامل خود دستور داد آقا ربیعاچاغروند (شجاع) و حبیب الله خان والی زاده ملقب به دیوان بیگی را که در دوره قبل نسبت به وصول مالیات های دیوانی و ایصال آن به حاکم لرستان، دچار تأخیر و تأملاتی شده بودند و در واقعه محسن آباد نیز حضوری مؤثر داشتند، با ترفندی حساب شده به قتل برساند و به همین سادگی، واکنش انفعالی ایل و تبار و قوم و کیش

آنها را برانگیزد.<sup>۲۴</sup> حکومت رضاقلی خان تا ربیع‌الثانی سال ۱۳۳۴ ق. ادامه داشت و در ۱۰ ربیع‌الثانی از طرف نمایندگان مجلس به ریاست دولت مهاجر و قوای ملی برگزیده شد.<sup>۲۵</sup> و حکومت لرستان را به قصد جلوگیری از دست اندازی و نفوذ قوای روس و انگلیس ترک نمود، و همراه پنج هزار سوار لرستانی به سوی کرمانشاه عزیمت، و در شهر صحنه مستقر شد.<sup>۲۶</sup>

با رخداد جنگ جهانی اول، چون دولت روسیه بی‌طرفی ایران را نقص کرده بود، و صفحات غرب ایران را مورد تعدیات خود قرار داده بود، لذا نظام‌السلطنه همراه با مهاجرین و آزادیخواهانی که از تهران به بروجرد آمده بودند و به او ملحق شده بودند؛<sup>۲۷</sup> بعنوان رئیس قوای ملی، مسئول امور جنگ دولت موقت و قشون تحت فرماندهی‌اش، با دولت عثمانی و آلمان متحد شد و با قشون روسیه وارد جنگ شد. حاصل نهایی جنگ پس از نه ماه استقرار قوای ملی در کرمانشاه، شکست از روسیه و عقب‌نشینی به قصرشیرین بود. از این رو نظام‌السلطنه مجبور شد با مهاجرین و برخی سران ایلات و طوایف لر و کرد و... به سمت کرکوک، حلب و موصل برود و در مرحله بعد نیز به دعوت عثمانی از راه سوریه وارد استانبول شد.<sup>۲۸</sup> در نتیجه اقدامات نظام‌السلطنه در قبال جنگ با روس و انگلیس، دولت مرکزی ایران ناگزیر شد تمام نشان‌ها و امتیازاتی که قبلاً به او داده بود پس بگیرد، اموال او را مصادره کردند و حتی با پایان یافتن جنگ، حق ورود به ایران را از او سلب نمودند. تا اینکه احمدشاه در سفر به اروپا با وساطت فیروز میرزا نصرت‌الدوله، نظام‌السلطنه را به حضور پذیرفت و اجازه ورودش را در سال ۱۲۹۸ ش. به ایران صادر نمود.<sup>۲۹</sup> وی قریب سه سالی در تهران اقامت گزید، اموال خود را پس گرفت و سرانجام، روز پنجشنبه چهاردهم فروردین ۱۳۰۳ ش. از دنیا رفت. و املاک نسبتاً زیادی را نصیب اولادش نمود.<sup>۳۰</sup>

بنابر مطالبی که مطرح شد و با توجه به بیان سرانجام کار نظام‌السلطنه، که نیاز بود نیم‌نگاهی مختصر به آن داشته باشیم؛ به این مهم اشاره می‌نمایم که محوریت مقاله، با معرفی و با تکیه به سند نویافته شکل گرفته است که در ادامه بحث، با محتوای درونی و تاریخی آن آشنا می‌شویم.<sup>۳۱</sup> در اصل این سند، تصویر مستندی است از دوران حکومت سوم رضاقلی‌خان در بروجرد و لرستان<sup>۳۲</sup> (۱۳۳۲-۱۳۳۴ ق.) که به قول

خودش: «به قصد انتقامجویی، برای بدست آوردن آن، روزشماری می‌کرده است». سند منظور نظر در ۴ صفحه همراه با حواشی است و درست در یکی دو روز خاتمه حاکمیت نظام‌السلطنه، به مجلس شورای ملی، ارسال و به کمیسیون عرایض رسیده است و ماحصل وضعیت لرستان و رفتار حکومتی رضاقلی‌خان نظام‌السلطنه را با مجلسیان در میان گذارده است.

از نکات قابل توجهی که در این سند به چشم می‌خورد و نویسنده آن [که به احتمال میرزا محمدخان قوام دفتر است]<sup>۳۳</sup> سعی دارد، نمایندگان ملت را به این نکته جلب کند و پرده از این راز دیرین بگشاید که: «شرارت و ناآرامی ایلات و طوایف لرستان را همواره حاکمینی چون او «نظام‌السلطنه» دامن زده‌اند و سالیان متمادی به عنوان یک فرهنگ و عادت، صفحات لرستان و ایلات و طوایف را در طوفان و گردابی از قتل و غارت غوطه‌ور و دست به گریبان ساخته‌اند.<sup>۳۴</sup> از سوی دیگر از فحواهی کلام نهفته در سند این شاخصه نیز دریافت می‌شود که نظام‌السلطنه با زمینه‌سازی و نفوذی که داشته میرزا حبیب‌الله خان یمن‌الملک و محمدعلی‌خان سالار معظم (فرزند ارشدش) را به نمایندگی مجلس سوم برگزیده و راه‌یابی آنان را به خانه ملت، هموار و به مردم لرستان و خرم‌آباد تحمیل نموده است.<sup>۳۵</sup>

قدر مسلم تاریخ پژوهی لرستان، بدین گونه اسناد، نیاز مبرم دارد و تداوم بازخوانی آنها مدد بسیار مهمی را برای تحلیل‌گران و تبیین مداران اوضاع سیاسی-اجتماعی لرستان که می‌خواهند به واقعیت‌های تاریخی، نایل آیند؛ تضمین می‌نماید. ریشه‌شناسی و ارزیابی این موضوع که واقعاً در ناآرامی‌ها، عقب‌ماندگی‌ها و قتل و غارت‌گریهای لرستان عهد قاجاریه و پس از مشروطیت مقصر اصلی کیست، آیا حضور قشون نظامی رضاخان سردار سپه در لرستان (۱۳۰۱-۱۳۱۲ ش.) از همین دوران پایه‌ریزی شده یا باید علل و عوامل دیگری را نیز جستجو کرد؟ پاسخ به این سئوالات، جز با تحقیقات وسیع سند پژوهی، امکان‌پذیر نیست؛ چراکه اسناد تاریخی در همان لحظاتی به منصفه ظهور رسیده‌اند که حوادث به وقوع پیوسته و منبع محکمی را به طور طبیعی برای مورخین و قضاوت آیندگان ایجاد نموده‌اند.<sup>۳۶</sup>

## [ متن سند ]

### حضور محترم و کلاهی مجلس مقدس شیدالله ارکانه ۱۳۳۴ [ ق. ]

قریب هشت نه سال است که ملت مظلوم ایران از طغیان ظلم و اجحاف حکام و استبداد رفتار کردن اعیان دولت به ملت مظلوم مقهور ظلم حکام چاره را در هجوم عام در قلع سلطنت مستبد و سد قتل و غارت حکام دانسته، رفاهت را باعث شده اعمال مستبدانه از حکام سلب کرده برای یک مشت رعیت لرستان چه ملت مشروطه و و کلاهی وطن خواه در مرکز و چه دولت مقتنه رفاهت افراد لرستان را فراهم نیاورده نه در این مدت انقلابات عمومی حاکم بی‌غرضی را معین و مأمور فرموده که قوانین جدید دولتی را به آنها بفهماند و به حسن سلوک و بی‌غرضی اشرار را ساکت و خادم دولت نماید. نه این و کلاهی ملت در مرکز جلوس دارند تحقیقات خائن و خادم لرستان را مستقیماً از خود اهالی استفسار داشتند که چاره اشرار در تنبه تادیب و عجز خادمین را به رأفت و تلافی جبران فرمایند. جمعی بودند پسر و بستگان نظام‌السلطنه همه روزه در مسجد سپهسالار که انعقاد و کلاهی ملت می‌شد شهرت می‌دادند که لرستانی عموماً متمرد و سد طرق را نموده‌اند و در ضمن پیشنهاد در مجلس می‌کردند با این انقلابات لرستان اگر دولت و ملت ایران نظام‌السلطنه را از اروپا احضار فرمایند متعهد نظم لرستان می‌شود، به شرط حرکات مستبدانه نسبت به لرستانی وزرای دولت و و کلاهی ملت خیالی از عقاید منیات فاسده آنها یک کرور رعیت لرستان را بدست یک نفر ظالم با غرض می‌دهند باید اجانب از اطراف طمع به آب و خاک و جان و عصمت ملت مظلوم ایران کنند و لرستان که دارای پنجاه هزار سوار و ششصد هزار تفنگچی است از دست ظلم و عداوت و قتل و غارت نظام‌السلطنه هر طایفه به گوشه‌ای فرار کرده در اطراف شهرها مشغول شرارت و حفظ جان و مال خودشان باشند و بلکه از خروج دول خارج نسبت به ایران مسرور می‌شوند که در تصرف دولتی واقع شویم که جان و عصمت و مالمان را محفوظ داشته، یک کرور نفوس را به دست یک نفر با غرض نخواهد داد. از ابتدای ورود اداره ژاندارمری بروجرد پیش از آنکه نظام‌السلطنه از تهران حرکت نماید چند نفر اجزای اسقاط در بروجرد داشت به اداره ژاندار حالی کردند که لرستانی عموماً بیرانوند بخصوصه شما را کافر و مشرک و طرف هستند رئیس ژاندار به معاونت اکرام نظام که صاحب منصب توپخانه مخلوعی بود وجدیداً به سعایت نظام‌السلطنه در اداره ژاندار مستخدم شده بدون اثبات خلافی از بیرانوند و امتحاناتی<sup>۳۷</sup> و اتمام حجتی با طوایف دوعراده توپ شصت تیره به ریاست اکرام نظام رفته هفتاد نفر از خرد و بزرگ بیرانوند غفلتاً مقتول ساخته که عموماً از این اقدام و حشیانه متمرد ژاندارمری بشوند این بود که نزاع بیرانوند با ژاندار بالا گرفت به مرور و دهور بیرانوند نظر به آنکه ساکت شوند و شرار نکنند با ژاندار طرف نشوند دولت و حکومت مهربانی خواهد کرد و خوانین بیرانوند مطیع ایالت و ژاندار شدند قرار مدار مالیاتی با ایالت دادند ایالت از سکوت بیرانوند و مطیع شدن طوایف لرستان به دولت نپسندید و مقصودش به عمل نمی‌آید اولاً از دولت ماهی بیست هزار تومان نمی‌توانند مطالبه کند دیگر اسم جمعیت قوای قشونی و چریک گرفتن از بین خواهد رفت و آسودگی بیرانوند و لرستان از کفایت و حق سلوک ژاندار به خرج دولت خواهد رفت و مقصود اصلی خودش که انهدام شهر خرم‌آبادی و قتل و غارت طوایف لرستان است؛ به عمل نخواهد آمد. امین مالیه که در شش ماه قبل از مرکز به خرم‌آباد آمده برای حصول مقاصدش تعلیماتی به او حالی کرده بود که یک ماه طول نکشد هجوم مخلوق به اداره ژاندار بشود. به امین مالیه دستور داده که اولاً هیچ یک از مستوفیان خرم‌آباد لرستان را در مالیه دخالت ندهید و حقوق به آنها نده و ثانیاً لرستان الاغ و مکاری ندارد که نواقل<sup>۳۸</sup> از مال بگیری کلیه حمل و نقل اطعمه و اقمشه و آذوقه طوایف به دوش زنهای آنها است مستحفظ بر راه قرار بده زنی که داخل شهر شد. ده شاهی بگیرند هر وقت خارج شد، ده شاهی امین مالیه نظر به فایده خودش که حکایت بلیط نواقل دادن در بین نیست و از زنها پول گرفتن دولت و مستوفیان نخواهد فهمید در سر هر گذر و جاده عده ژاندار مستحفظ قرار داده غالباً زنهای محترم خوانین لرستانی که سوار مادیان هزار تومانی بوده به شهر بیاید ده روز دیگر برود جلو مخدرات محترمه را ژاندار گرفته از مادیان پیاده‌اش کرده برای ده شاهی و او را برای اداره مالیه می‌برد که مالیه باید خودش بشخصه بلیط بدهد. عجلتاً روزی پنجاه صد زن محترمه و زنهای طوایف در دست ژاندار به اداره برده و دو ساعت سه ساعت در دست اجزای مالیه برای ده شاهی توقیف بود و از آن طرف خود ایالت عموم طوایف را دولت و متحدالقول کرده که این اداره ژاندارمری در سر هر گذر شما پُست و سنگر انداخته‌اند برای این است در موقع زمستان که تمام ایالات به میان تنگ‌ها انداختید باروت فرنگی و نارنجک و بام در اطراف پنهان دارند شما را یک دفعه آتش بزنند طوایف از باب حفظ جان و عصمت انعام به اداره ژاندارمری برده با آنکه خوانین بیرانوند در قتل و غارت ژاندارمری داخل نشده و سایر طوایف بی‌خبر بیرانوند یورش به ژاندارها برده چهارصد نفر ژاندار به قتل رساند، شش عراده توپهای ششصد تیره و کوهستانی با تمام اسلحات و قورخانه‌های دولتی را بدست اشرار انداخت قریب سیصد نفر از ژاندار با قوای قورخانه و توپخانه که تفنگ خود را به خرم‌آباد انداخته در این مقدمه صدنفری از اشرار لرستانی مقتول شده بود، به خون خواهی یکصد نفر برای خود نظام‌السلطنه یورش برده سه روز اطراف او را محاصره کرده و پیغام داده بودند که شما به توسط اکبرخان ساعدالسلطان رازانی به ما پیغام دادی که با اداره ژاندارمری طرف شوید این توپ و توپخانه آنها از شما به مقتول نخواهد کرد، یک صد نفر از ما کشته شده خون آنها را باید بدهی. نظام‌السلطنه از ترس آنکه اکبرخان از اردویش فرار نکند برود این حرفها را در دولت ثابت نکند فوری او

را حبس به محض حبس کردن اکبرخان اطراف ایالت را گرفته غارتش کردند و جانی به افتضاح بروجرد رساند. رسیدن بروجرد برای آنکه سیصد نفر ژاندار در خرم‌آباد محاصره است. آقا ربیعا که یکی از اعیان خرم‌آباد و مدتها مباشر امورات لرستان و خرم‌آباد بود هیجده ماه در حبسش بود فوری در محبس طناب انداخته و هزار تومان به رستم خان طولایی و میر شیخ علی ساکی و صبیبه والی خرم‌آبادی که از اوباش و الواط و بی‌پدر مدتهاست، با نظام‌السلطنه بودند و عده داده که بروید حبیب‌اله خان دیوان بیگی را مقتول کنید آنها هم غفلت کرده این نه نفر رفته در یک فرسخی خرم‌آباد دیوان بیگی که پنجاه سال بود مباشر و کارپرداز امورات حکومت بود، در عبور او را مقتول و قوافل را رستم‌خان و میر شیخ علی ساکی و صبیبه والی یغما می‌نمایند به عقیده آنکه رؤسای خرم‌آباد را در این وقت بکشد خرم‌آباد در نقاص رؤسای خودشان سیصد نفر ژاندارمری را مقتول و غارت می‌نمایند. نظام‌السلطنه دو نفر را مقتول ساخت در عوض اهالی خرم‌آباد از علما و سادات و اشراف و کسبه جان و عصمت خود را بالای حفظ نوکرهای دولت نهادند. مدت بیست روز طوایف متحدین القول اطراف شهر را محاصره کلیه ملک و باغ شهری را خراب و ضایع سد طرق از مخلوق نموده که این عده را به ما بدهید سلب اسلحه کنیم. معهذاً قسمی آنها را محترم شمرند. هریک از ژاندار برهنه را در خانه خودشان برده لباس دادند توجه کردند و نگاهداری از قورخانه دولت کردند تا آنکه والی به خرم‌آباد رسید با پنج شش هزار چریک خون خوار پشتکوهی نظام‌السلطنه به قوه والی<sup>۳</sup> عازم خرم‌آباد شد به والی ملتجی شد اول ایراد و تمنا از والی این بود که اهالی این شهر از سابق دولت هزار تومان از من غارت برداند تا حالا قوه وصولش نداشتام این وجه را از این شهر بگیر یک صد هزار تومانش به عنوان مواجب پنج ماهه به شما می‌دهم. یک صد هزار تومانش برای خودم، و این پنج ماه با من باش هر طایفه که من اجازه می‌دهم قلع و قمع کند طایفه بیرانوند که صاحب دوازده هزار خانوارند و سگوند رحیم‌خانی که رئیس آنها نبیره فاضل خان ایل خانی و پسر حسن خان ایل بیگی است برابیم غارت کند و هر کس بدست آمد بکشم. والی به این خون خواری با صفحه پیشکوه و خرم‌آباد و عدم تمدن ملقب شد با خرم‌آبادی این عرض را دارد که حفظ سیصد نفر ژاندار را کرده‌اند و عدم پیشرفت در نزاع با شهری به دفع‌الوقت گذرانید به والی ایراد کرد که سگوند رحیم‌خانی را که چهار هزار خانه وارند غارت کند. والی به خوانین سگوند پیغام داد که کوچ کنید برای عربستان بروید. من با جمعیت دنبال شما می‌آیم. خوف نکنید فقط فرار کنید بروید طایفه معظم لرستان که سگوند رحیم‌خانی باشد. امروزه در عربستان نوکر دولت انگلیس شده‌اند دو هزار سوار و هزار تفنگچی سگوند به دولت انگلیس از خوف نظام‌السلطنه خدمت می‌نمایند. سگوند که از دست رفت به والی تمنا کرد که اردو ببریم خوانین بیرانوند را با طایفه غارت و قتل و غارت کنیم. اردوها رفته نظام‌السلطنه بدون اتمام حجت شاید برای پرداخت مالیات و اطاعت کردن حاضر شوند به چریکی از جنود و بیرانوندهای مخلوع اجازه غارت و شلیک توپ نمود. حسین خان پسر فاضل خان که حقیقتاً یک نفر جوان سر کرده بیرانوند بود به شلیک توپ مقتول نمود. والی از این حرکت و حبشیانه نظام‌السلطنه متنفر و اطمینان برای شیخ علی خان و علی مردان خان سالار مظفر که خوانین معتبر بیرانوند روانه می‌نماید که اگر برای پرداخت مالیات و اطاعت حاضر هستند نزد من بیایید آنها هم مستقیماً با آنکه حسین خان برادرشان مقتول شده بود نظر به آنکه شش ماهست خدمت کرده‌اند شرارت نکرده‌اند و با اداره ژاندار منقصد شده‌اند و در این یورش لرستانی به اداره ژاندار داخل نشده‌اند حالیه هم با دولت و ملت طرف نشوند و بیشتر از این مقصرشان نکنند نزد والی حاضر خدمت شدند تسک ده هزار تومان مجدداً دادند. در صورتی که در همین یورش نظام‌السلطنه و چریکش و قتل حسین خان پنجاه هزار تومان اموال رعیت خوانین بیرانوند غارت شده بود. سکوت را اختیار و ترضیه والی را به عمل آوردند آنچه والی توسط رفع تقصیر آنها را کرد از باب اغراض شخصی قبول نکرد. والی بدون اغماض با خوانین بیرانوند وصلت کرد صبیبه خوانین را عروس کرد به خوانین حضوراً اظهار داشت که این ایالت مقصودش به مالیات گرفتن و رفاهیت مخلوق نیست نیات فاسده دارد من در باطن با او همراه نیستم و به شماها تفنگ نخواهم انداخت. خوانین بیرانوند که ملتفت شدند دیگر از آنها این وجود عفو و اغماض نمی‌کند. بروجرد و سیلاخور رفته اغتشاش کردند. و بیرانوند را مجبور به خرابی آب و خاک و وطن خود نموده در این وقت که دست درازی اجانب را به ایران می‌شنوند مسرور و مشعوف می‌شوند که در این مدت دوسال یک کرور رعیت لرستان را بدست یک نفر ظالم با مقصود دادند. برای آنکه به هر و کیلی در طهران صدتومان بدهد ده قاطر به وزراء بدهد. در لرستان چهارصد هزار چه غارتاً و چه قهرماً به اسم مالیات هفت ساله به تقویت والی از لرستان بگیرد و تاکنون در این دو سال ششصد هفتصد نفر از رعیت و اعیان و خوانین به قتل رسانید. از ایشان این دولت و ملت رسیدگی نکردند اوضاع لرستانی را از خود بلد و طوایف استفسار نکردند و رفتار ظلم و قتل و غارت نظام‌السلطنه آسوده نشدند که حالیه در این وقت تنگ به دولت مثل بیرانوند با ده هزار سوار و تفنگچی و سگوند با دو هزار سوار و سردار اکرم که پنجاه سال است سمت ریاست و حکومت پایین صفحه پیشکوه و عموماً از ایشان متوقع با ده هزار سوار و تفنگچی برای دفع اجانب در مرکز حاضر نشوند می‌ترسیم تمام و کلای ملت ایران مثل و کیلی است که نظام‌السلطنه به قوه قهریه تعرفه به الوار و خوانین مخلوع لرستانی می‌داد و تحکم می‌کرد. در نوشتن سالار معظم<sup>۴</sup> پسر و یمن‌الملک که اصلاً خرم‌آبادی است که بیست سال است از پی کاری ناظر نظام‌السلطنه شده آنها را وکیل لرستان قرار دادند و اعتبارنامه از بعضی مخلوق ترسو و تهمت زده بودند، گرفته به مجلس فرستاده و پسر خودش با ناظرش وکیل لرستان و خرم‌آباد قرار داده بلی باید قاعدتاً کلیه و کلای در مرکز به همین وطیره وکیل شده باشند که نتیجه همین است می‌بریم و مملکت دو هزار ساله به دست اجانب نیفتد. این وزرای دولت و کلای ملت ایران هیچ اخطار



کردند که تعیین و کیل قهری شده یا به طیب خاطر در هیچ مذهب و ملتی نداریم که وکیل، موکل خود را طناب بیاندارد. کدام وکیل مردم را تطمیع می کردند. در قتل موکل خود در قتل دیوان بیگی و آقا ربیعا کدام وکیل موکل خود را از اوطان خود خارج و غارت و اسیر کرد. مثل نظر علی خان سردار اکرم که دوسال است او را دنبال و غارت کرده فرار به کرمانشاهان نموده نوکر دولت آلمان شده مثل طایفه سگوند رحیم خانی که فراراً به عربستان رفته نوکر انگلیس شده اند. حکومتی مثل نظام السلطنه که غرض سابقه او را اولیای دولت و افراد ملت لرستانی مستحضرند، از اروپا برای تقاضا و کشتن اعیان خرم آباد آمده از دولت به اسم اغتشاشات لرستان ماهی بیست هزار تومان پول می گرفت و لرستانی را بدون استفسار مقصر به خرج داده و پسرش را وکیل قرار بدهد. معلوم است هم خیالش خدمت به دولت بوده و هم رفاقت اهالی لرستانی را فراهم آورده که اگر از دست ظلم و قتل و غارت خودش مردم به طهران شکایتی بکنند. آقای وکیل که پسرش باشد عرایض را مانع شود به مرکز نرسد و دو نفر وکیل در مرکز با خود همدست کند و پول و رشوه بدهد حرف رعیت به خرج نرود الحمدلله که در تصرف اجانب و سایر دول متمدنه واقع شویم. از دست رشوه خوری و کلای طهران و سند عرایض ملت ایران به مرکز آسوده و مطلق العنان خواهیم شد. در کدام ولایات و بلدان ایران در این دوره مقتنه مستوفیان و محاسبین را از کار خلع و حقوق شان را قطع کرده اند جز در این دو ساله این وجود مخیر مخرب دین و آیین بر باد دهنده یک کرور نفوس لرستانی خائن دولت و ملت محل طایفه دالوند و قائد رحمت که در هر سالی شش هزار تومان مالیات دیوانی دارند. بعلاوه مبلغی حکومت فایده می برد، در آن مسافرت اولی عاشق به این آب و خاک شد. در صدد اعلام خوانین دالوند قائد رحمت، برفتاد بعد از قتل پایی خان دالوند، جهانگیر خان رعایای فهیم دوطایفه را فرار داده قدری پیره مرد بی دست و پا مانده مأمور فرستاد که یا هشت هزار تومان بدهید یا املاک دالوند و قائد رحمت را به من بفروشند یا آنکه این دو محل خالصه دولت و جنس جمعی داشتند. بعد جنس آنها را دولت [تسعیر] کرده در شش هزار تومان در صورتی که به قیمت صبح [صحیح] دولت بفروشد. یک کرور بدون اغراق قیمت دارند قدری قبالات از مردمان بی سر و پا گرفته و در این دو ساله تصرفات مالکانه کرده از دالوند سه هزار خرور جنس ضبط از دالوند کرده چهار هزار تومان از قائد رحمت اخذ نموده به همان نسبت محاسبین خرم آباد و لرستان را به میرزا عبدالله خان امین مالیه که امساله از مرکز آمده سپرده بود که خانه نشین کن مداخله در مالیه نده حقوقشان را مقطوع کند. برای آنکه سی هزار تومان از محل دالوند و قائد رحمت خالصه دولت است، ضبط کند. تمسک یک هزار و هفت صد تومان به مالیه بدهد و این مالیه ناجنس به تصور آنکه با ایالت ساخته و به تعلیماتش رفتار کرده بیست هزار تومان دخل شخصی خودش می شود و از نواقل زنها که بلیط داده نمی شود. مبلغی فایده می برد در ظرف چهار ماه در خرم آباد به اندازه سپهدار، دارا و پول عایدش بشود. کدام وزرای دولت و وکلای ملت از این میرزا عبدالله خان که از مرکز مامورش فرموده بودند باعث پنجاه هزار تومان ضرر دولت شد. کدام محاسبات به حسابش رسیدگی، استنطاقش کردند که در این شش ماه در لرستان چه عاید مالیه شد از تحدید تریاک و نواقل زنها چه عاید دولت شده کدام مواخذه از او فرمودند که یک کرور ملک خالصه جات دالوند قائد رحمت را به تصرف نظام السلطنه دادی در صورتی که سی هزار تومان امساله عایدات این دو محل بوده هزار و هفت صد به اسم مالیه دریافت کرده پانصد تومان برای خودش از جمله قریب دو سه هزار خرور خالصه جات بلوک خرم آباد است که همه ساله مستوفیان به اجاره می دادند. عمل دیوان را یادار می کردند. این شخص ایالت آقاریعا و دیوان بیگی که سالها مباشر ده هزار تومان خالصه جات بودند خود [ش] شخص آنها را مقتول و به مالیه تعلیمات داده که این خالصه جات را به اجاره نده ممیزی کند. از خود رعیت مطالبه ممیزی بنمایید. این مالیه بدبخت بیست هزار تومان خالصه جات را مؤدی نکرد هر آبادی از رعیت صد تومان پیش کشی می گرفت که من ممیزی می کنم. البته رعیتی که صد تومان تقدیم بدهد. هزار تومان عاید دولت را صد تومان قلمداد می کرد. مالیه هم که تقدیم گرفته بود حتی چون و چرا نداشت آنچه تریاک خالصه جات بود با آنچه جو بود تحویل مالیه شد که در مقدمه ژاندار مری ایشان هم وقت را غنیمت شمرده، ده هزار تومان عایدش شده بدون آنکه دو کلمه قبض به رعیت بدهد و از زنها نواقل گرفته بود. بلیطی نداده به طهران رفت و از اهل بلد و از مستوفیان که دولت سال است خدمت به دولت کرده اند و این ایالت و امین مالیه خلع و خارج کرده بود.

و کلای ملت استفسار اعمال او را کردند که چه بوده و چه عاید دولت بوده بعد از فرار کردن مالیه ایالت خالصه جات خرم آباد را که تخمیناً ده هزار تومان عاید دولت می شد به اجزای سابقین خودش در ظاهر هزار تومان در باطن مابین مباشر و خودش نصف به ایالت بدهند و نصف اجزاء او که در خرم آباد می باشند بردند.

[حاشیه]: نمره ۲۸۴۷، عرایض، مهر: ورود به دفتر مجلس شورای ملی، ۸، شهر، ربیع الثانی، [۱۲۳۴ ق.]

\* سندپژوه و رئیس گروه پژوهشهای اسنادی سازمان اسناد و کتابخانه ملی.  
پی نوشت ها:

۱- حسین قلی خان نظام السلطنه، فرزند شریف خان و صاحبجان خانم خراسانی است که در سال ۱۲۴۸ ق. متولد و در سال ۱۲۲۶ ق. دارفانی را وداع گفت. آغاز مناصب دیوانی او از سن بیست و دو سالگی بود که وارد دستگاه حسام السلطنه (سلطان مراد میرزا)، فاتح معروف هرات، شد و پس از آن در سال ۱۲۳۴ ق. نایب الحکومه بوشهر گردید. در سال ۱۲۸۶ ق. در معیت حسام السلطنه به خراسان رفت. در سنه ۱۲۹۲ ق. که یحیی خان معتمدالملک حاکم فارس شد، حسین قلی خان به وزارت فارس رسید. از ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۹ مأمور جمع آوری تمام غلات ایران شد. در سال ۱۳۰۵ ق. ملقب به نظام السلطنه شده و بعد به حکومت عربستان و بختیاری و چهارمحال اصفهان منصوب شد. در سال ۱۳۱۲ بار دیگر به حکومت عربستان و بختیاری مأمور گشت و در همان زمان محمدحسن خان سعدالملک (برادرش) حاکم لرستان و بروجرد بود؛ حسین قلی خان تا سال ۱۳۱۴ ق. در این مقام باقی بود و پس از آن به تهران آمد و سپس

- به وزارت عدلیه رسید و پس از روی کار آمدن دوباره امین‌السلطان (علی اصغر خان)، رئیس دفتر استیفاء و وزیر مالیه شد. . . . سال ۱۳۳۵ را نخست به حکومت اصفهان و سپس فارس سپری ساخت. در سال ۱۳۳۶ ق. به صدارت عظمی رسید. حسین قلی خان پیش از فوت، از مقام صدارت استعفا کرده بود. مقبره ایشان در جوار امامزاده عبدالله قرار دارد. . . . (ن. ک: **خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی** (باب اول)، به کوشش معصومه مافی و . . . (تهران، نظر تاریخ ایران، چاپ دوم، ۱۳۶۲، ص ۱۴-۱۶). و نیز در این زمینه ن. ک: پرویز افشاری، **نخست وزیران سلسله قاجاریه**، تهران، مرکز اسناد خدمات پژوهشی، ۱۳۸۳، ص ۸۵-۱۰۴).
- ۲- ر. ک: باقر عاقلی، **شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران**، تهران، نشر گفتار و نشر علم، ۱۳۸۰، مجلد سوم، ص ۱۶۱۳-۱۶۳۳.
- ۳- ن. ک: **خاطرات و اسناد حسین قلی خان نظام السلطنه مافی** (باب اول)، همان، ص ۱۱.
- ۴- ر. ک: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، **زندگی سیاسی رضا قلی خان نظام السلطنه**، تهران، کتاب سیامک و نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۹، ص ۶۸-۷۰.
- ۵- ر. ک: کریم سلیمانی، **القاب رجال دوره قاجاریه**، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷، ۱۴۰، ۲۰۴.
- ع. ر. ک: سید بداینه ستوده، «**رضاقلیخان نظام السلطنه مافی**»، صدای ملت، پنجشنبه ۱۹ خرداد ۱۳۸۴، ص ۳.
- ۷- سردار اکرم، نظر علی خان، از طایفه امرایی‌های طرهان (منطقه وسیعی در شمال باختری لرستان) از جمله چهره‌های مطرح یکصد و چند ساله اخیر لرستان محسوب می‌شود. وی به احتمال قریب به یقین حوالی سالهای ۱۲۷۲-۱۲۷۷ ق. در منطقه طرهان به دنیا آمد. زیرکی و هوش سرشار او شرایطی ایجاد می‌کند که به مرور رقبای خود را کنار بزند و در حوزه وسیع طرهان حکمرانی کند. وی پسر برخوردرخان سرتیپ که پدرش رئیس فوج امرایی و نواده نوشمال خان، سردار معروف طرھانی بود که در زمان محمدشاه به مأموریت‌های مهم فرستاده شد و مردی شجاع و میهن پرست بوده است. نظر علی خان پس از رسیدن به ریاست فوج امرایی، در تاریخ ۲۷ شوال ۱۳۰۹ ق. با ناصرالدین شاه قاجار، در شهر بروجرد ملاقات می‌کند و به عنوان بزرگ و نوشمال طایفه امرایی و سوری، همراه با شاهزادگان و اعیان بروجرد و رؤسای اوار، به حضور شاه می‌رسد. . . . به طور کل از دهه پایانی حکومت ناصری تا ۱۳۰۸ ش. که سال درگذشت اوست، نظر علی خان در تمامی وقایع و حوادث لرستان حضور دارد و از بازیگران اصلی تاریخ لرستان به شمار می‌آید. وی دخترش زیبا خانم را به زنی سالارالدوله (شاهزاده ابوالفتح میرزا) درآورد و در غائله رویارویی سالارالدوله با قوای دولتی، فرماندهی بخش اعظمی از لشکر این شاهزاده را به عهده داشته است. از اقتدار و نفوذ سردار اکرم همین بس که در سال ۱۳۳۳ ق. ویلسن سفیر مختار انگلیس در سفر دوم خود به لرستان، با او ملاقات می‌کند و قرارداد احداث راه آهن و تسلیح طرق و شوارع را با سردار اکرم به امضا می‌رساند. گفتنی است که اخذ مالیات بسیاری از مناطق آباد لرستان (بخصوص طرهان)، با نظر علی خان بوده است و همین امر موجب اختلاف او با رضاقلی خان نظام السلطنه بوده است. . . . پس از کودتای رضاخانی (۱۲۹۹) ضعف پیری بر او مستولی می‌شود تا که سرانجام زمام امور ایلات و عشایر به فرزند ارشدش علی محمدخان امیراعظم سپرده، و خود در حاشیه حاکمیت، نظاره‌گر حوادثی است که از آن پس بر لرستان حادث می‌شود. . . . (برای آگاهی بیشتر در این زمینه، ن. ک: محسن روستایی «سردار اکرم نظر علی خان طرھانی»، **مجله لرستان پژوهی**، سال ۱، شماره ۳ و ۴، پاییز و زمستان، ص ۶۷-۱۱۳).
- ۸- اصلی‌ترین اختلاف نظام السلطنه با نظر علی خان و آقا ربیعا و دیوان بیگی والی زاده (خویشاوندان نظر علی) بر اثر تمهدی بود که آنها در وصول مالیات به نظام السلطنه داده بودند و نتوانسته به موقع مبالغ مأخوذه را برای حاکم لرستان ایصال دارند. و مالیاتی را که وصول کرده بودند به امید پولهایی بعدی که وصول می‌گردد به مصرف خرج خود و محصلین مالیاتی رسانیده و نمی‌توانستند آن مبلغ را اقلا به عنوان علی‌الحساب به نظام السلطنه بدهند و موقتاً او را آرام سازند. نظام السلطنه هر روز سراغ آقا ربیعا دیوان بیگی که از سوی نظر علی خان واسط اخذ مالیات برای حکومت بودند، می‌فرستاد و آنها از ترس، جرأت رفتن به نزد نظام السلطنه را نداشتند و روز به روز ماده خصومت بین آنها غلیظتر می‌شد تا سرانجام به جنگ خونینی که مجال شرح آن نیست منجر گردید (ن. ک: محمدرضا والیزاده معجزی، **سفرهای رضا شاه به لرستان**، خرم آباد، اداره فرهنگ هنری لرستان، ۱۳۵۶، مقدمه کتاب، ص ۱۲-۱۴).
- ۹- اسدالله خان بختیاری چهارلنگ - از طایفه فولادوندیهای لرستان - وی در سال ۱۳۲۷ ق. به لقب شهاب لشکر ملقب شد. (به نقل از جناب آقای سید بداینه ستوده).
- ۱۰- قلعه دیوانی: موسم به گلستان، محل دارالحکومه مقر رضاقلی خان نظام السلطنه بوده است.
- ۱۱- قلعه فلک‌الافلاک: بر بلندی تپه‌ای باستانی که به همین نام خوانده می‌شود در مرکز شهر خرم‌آباد بنا شده است. بنای اولیه این اثر مربوط به دوره ساسانی بوده و در منابع مکتوب به نامهای دژ شاپور خواست یا سابرخاست، دژ برقلعه خرم‌آباد و سرانجام قلعه فلک‌الافلاک در میان حصار این قلعه بوده است. با این توضیح که نام «فلک‌الافلاک» محمدعلی میرزا دولتشاهی پسر فتحعلی شاه بر آن نهاده است. در زمان رضا شاه، به هنگام ورود ارتش، محل استقرار نظامیان و به تدریج به سردخانه تبدیل شد. . . . (ن. ک: حسین غضنفری و علی‌رضا فرزین، **لرستان در گذر تاریخ**، تهران، میراث فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۴-۴۵۱ و نیز ر. ک: حمید ایزدینا، **آثار باستانی تاریخی لرستان**، ج دوم، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۴۸-۵۲).
- ۱۲- طرهان: از قدیم‌الایام به همین نام بوده، منطقه وسیعی است، واقع در شمال غربی لرستان که از طرف شمال و مغرب به رودخانه صیمره و از جنوب به کشکان و صیمره و از سمت مشرق به رودخانه کشکان و منطقه چگنی محدود است. به طور کلی منطقه طرهان بخش کوهدشت از مناطق تاریخی لرستان به شمار آمده، مهد تمدن قوم کاسیت بوده است. آثار فراوانی در سرزمین‌های سر طرهان و کوهدشت به دست آمده که بیشتر آنها به وسیله قاچاقچیان یهودی به خارج از ایران فرستاده شده است. ساکنین اصلی طرهان تیره غضنفرها که هم‌امرائی‌ها هستند می‌باشد. که نظر علی خان طرھانی (امرائی) در کوه دشت و چگنی و قسمتهایی از خاوه و دلفان نفوذ فراوان داشته و یکی از چند مردی بود که در لرستان روی او حساب می‌شد. . . . از دیگر طوایفی که در طرهان سکونت داشتند: عبارتند از گراوندها - طایفه کونانی - آزاد بختها و اولاد قباد. . . . (ر. ک: علی زرم‌آرا، **جغرافیای نظامی ایران (لرستان)**، [بی‌نا]، ۱۳۲۰، ص ۲۰۵-۲۱۲). و نیز ن. ک: علی محمد ساکی، **جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان**، خرم‌آباد، کتابفروشی محمدی، ۱۳۴۳، ص ۱۱۲.
- ۱۳- ن. ک: «**گزارش میرزا محمودخان کمالوند به قوام‌الدوله**» مندرج در **مجله یافته نو**، بهار و تابستان ۱۳۸۳، ص ۴۱، (پژوهش و تحقیق سید بداینه ستوده).
- ۱۴- در این زمینه ن. ک: محمدرضا والیزاده معجزی، **تاریخ لرستان و روزگار قاجار**، از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹، تهران، حروفیه، ۰۸۳۱، ص ۶۰۷-۶۱۴.
- ۱۵- به نقل از: **لردشیر کشاورز، گردکرد**، . . . کرمانشاه طاق بستان، ۱۳۷۷، پانویس ص ۷۶-۷۷. و نیز ر. ک: محمدرضا والیزاده معجزی، **تاریخ لرستان روزگار قاجار**، . . . همان، ص ۴۵۱.
- ۱۶- ن. ک: علی محمد ساکی، **جغرافیای تاریخی لرستان**، همان، ص ۳۴۸.
- ۱۷- راجع به سالارالدوله (ابوالفتح میرزا) پسر سوم مظفرالدین شاه و سرانجام غائله او ۱۳۳۹-۱۳۳۸ ق. ر. ک: رضا آخر شهرضایی، **در تکاپوی تاج و تخت**، . . . تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۸-۴۰.
- ۱۸- در این زمینه ن. ک: منصوره اتحادیه، **زندگی سیاسی رضا قلی خان نظام السلطنه**، همان، ص ۱۰۲.
- ۱۹- ن. ک: **روزنامه رعد**، سال ۱۳۳۲ ق. شماره ۳۱-۴۴، ص ۱.
- ۲۰- در این زمینه ن. ک: نامه حبیب‌الله خان یمن‌الملک کمالوند به نظام السلطنه، ۶ شهر جمادی‌الاول ۱۳۳۲ (مندرج در کتاب **مکاتبات و مراسلات رضا قلی خان نظام السلطنه**، پژوهش و بازنویسه منصوره اتحادیه، مجلد سوم، همان، ص ۶۵-۶۶).
- ۲۱- محسن آباد: عمارت بزرگی است، ساخته میرزا محسن خان مظفرالملک پسر حاج میرزا طسوجی (ملاباشی ناصرالدین شاه) که در ایام حکومتش در لرستان (۱۲۹۷-۱۲۹۹ ق.) آن را به طرف شرقی پل شهر که معروف به علی‌آباد می‌باشد، بنا نهاده است. این عمارت به قراری که می‌گویند به شکل باران‌آباد و کاروانسرا بوده و در وسط آن طاق عریض و مرتفعی بود که درست در محاذات پل قرار دارد و گنجایش چند قافله را داشته است. وی عده کثیری از سرمایه‌داران شهر خرم‌آباد را وادار ساخت که عمارت زیبایی برای خود در پیرامون عمارت محسن‌آباد بنا کردند و در آن سکونت گزیدند. وی بعد از عزل مظفرالملک اهل شهر محسن‌آباد را تخلیه و به دامنه سفیدکوه پناه بردند. . . .
- ۲۲- ن. ک: **تاریخ لرستان روزگار قاجار**، . . . همان، ص ۵۹۷-۶۰۵.
- ۲۳- **روزنامه رعد**، ۲۰ شعبان ۱۳۳۲ ق. (شماره ۸۳-۶۹) راجع به ورود نظام السلطنه به بروجرد چنین می‌نویسد: «به قرار تلگرافی که از بروجرد رسیده، آقای نظام السلطنه چند روز قبل، با کمال احترام و شکوه فوق‌العاده، ورود به بروجرد نموده، در این چند روزه رؤسای الوار و آقایان علما و ریش‌سفیدان دسته دسته به ملاقات و دیدن ایشان آمده، رفت و آمد دارند. در این موقع که ایشان

ورود نمودند. اغتشاش آن صفحات به کلی مرتفع و خیال هیأت دولت از این نقطه آسوده شده است.»

۲۴- برگرفته از گزارش میرزا محمودخان قوام دفتر و مستوفی حکومت لرستان که به [سال ۱۳۳۴ ق.] راجع به وضعیت حکومت لرستان به میرزا حسن خان مستوفی الممالک نوشته است (از اسناد موجود در آرشیو سازمان اسناد ملی... کد لرستان).

۲۵- ر.ک: ملک‌الشعراء بهار، **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، انقراض قاجاریه، ج اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۷ - ۲۳. و نیز ن.ک: میرزا علی‌خان ظهیرالدوله، **خاطرات و اسناد ظهیرالدوله**، به کوشش ایرج افشار یزدی، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۱، ص ۱۸.

۲۶- ن.ک: محمدعلی سلطان، ... **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، تهران، سها، ۱۳۳۳، ج ۴، ص ۷۹۵.

۲۷- افرادی که قرار شد در بروجرد به نظام‌السلطنه بپیوندند. در قم کمیته‌ای را تحت عنوان: «دفاع ملی» تشکیل دادند که تمامی یا اکثریت آنها از حزب دمکرات بودند، شامل: سلیمان میرزا، میرزا سلیمان خان میکده، میرزا محمدعلی خان فرزین، وحید الملک شیانی، سید محمدرضا سناوات، سید عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی، حاج فطن الملک جلالی، ادیب‌السلطنه سمیعی و عده دیگر، این کمیته پس از تشکیل به اصفهان رفتند و افراد دیگری چون: سید محمد صادق طباطبایی از حزب اعتدالیون و سیدحسن مدرس و... به آنها ملحق شدند... (ر.ک: مورخ‌الدوله سپهر، **ایران در جنگ بزرگ**، تهران، ۱۳۳۶، ص ۲۷۷ و ۲۸۸). همزمان با استقرار نظام‌السلطنه در شهر کرمانشاه، وکلای مهاجر که اکثراً به مقصد رسیده بودند، یک مجلس موقتی به ریاست سیدمحمد طباطبایی تشکیل دادند. (ن.ک: احمد احرار، **توفان در ایران**، ج دوم، تهران، چاپخانه... علمی، ۱۳۵۲، ص ۶۳۵ - ۶۴۰). در اول آوریل ۱۹۱۶ جلسه دوم مجلس موقت تشکیل و دولت آزاد را به شرح زیر معرفی کردند:

«رئیس دولت آزاد (نظام‌السلطنه مافی) - وزیر امور خارجه (محمدعلی خان مافی) - کفیل قوای نظامی (سالار لشکر) - وزیر مالیه (محمدعلی خان فرزین نماینده همدان) - وزیر داخله (ادیب‌السلطنه سمیعی) - وزیر عدلیه و اوقاف (سیدحسن مدرس) - وزیر پست و تلگراف (میرزا قاسم خان صوراسرافیل، نماینده ساوجبلاغ) - خزانه دار (حاج عز‌الممالک اردلان، نماینده خوزستان). (ر.ک: رضاقلی قائم مقامی، **وقایع غرب در ایران در جنگ جهانی اول**، اراک، چاپخانه فروردین، ۱۳۳۳، ص ۱۰۷). در ضمن تمامی قوای ژاندارمری سلطان آباد، ملایر، همدان، اصفهان و نیز فوج سیلاخور، خلیج، مجاهدان اصفهانی، سواران بختیاری و... به دولت موقت ملحق شده بودند. (ن.ک: پرویز افسر، **تاریخ ژاندارمری ایران**، قم، ۱۳۳۲، ص ۱۶۶ و ۱۶۷).

۲۸- ن.ک: ایرج افشار سیستمی، **کرمانشاهان و تمدن دیرینه آن**، تهران، زرین، ۱۳۱۷، ج ۲، ص ۸۹۹ و ۸۹۸. و نیز، ر.ک: محمدعلی سیستمی، **تاریخ مفصل کرمانشاهان**، همان، ص ۸۱۹-۷۹۷.

۲۹- ر.ک: مهدی بامداد، **شرح حال رجال ایران**، ج دوم، تهران، زوار، ۱۳۲۳، ص ۳۴.

۳۰- ن.ک: باقر عاقلی. همان منبع پیشین، ص ۱۶۳۲.

۳۱- این سند متعلق است به مدیریت اسناد کتابخانه مجلس شورای اسلامی، کد ۳/۴/۳۴/۹ عرایض موضوع لرستان.

۳۲- برخی از مورخین دوره نایب‌الحکومه‌های رضاقلی خان را که نگارنده به عنوان دوره اول حکومت او محسوب داشته‌ام، محاسبه نمی‌کنند و معتقدند رضاقلی خان دو دوره در بروجرد و لرستان حکمرانی داشته است. اختلاف در عدد و نوبت شاید خیلی مهم نیست، زیرا که به طور کلی و به لحاظ تاریخی رضاقلی خان، در غایب عمومیش حسین قلی‌خان خان از اواخر سال ۱۳۱۲-۱۳۱۴ ق. به طور فعال و با اختیار تام ولایت بروجرد و لرستان را اداره می‌کرده. از این رو صلاح دیده شد که دوران نایب‌الایامی او را هم به عنوان یک نوبت به شمار آوریم. (نگارنده)

۳۳- گفتنی است نام نویسنده و تاریخ دقیق نگارش سند در آن قید نشده، اما از شواهد و قرائن، نگارنده معتقد است؛ این گزارش متعلق است به میرزا محمودخان قوام دفتر و مستوفی حکومت لرستان که در سال ۱۳۳۴ ق. به مجلس شورای ملی نوشته است. البته تاریخ سند از روی مهر ورودی به کمیسیون عرایض مجلس مشخص شده و لذا نویسنده آن، تاریخ نامه را ذکر نکرده و از سوی دیگر قدری هم احساس می‌شود. این سند پایان نپذیرفته و آندی انتظار دارد که این گزارش آسانی به مجلس سوم چند خطی دیگر ادامه داشته باشد. لازم به ذکر است که نگارنده در سال ۱۳۳۷، مقاله‌ای، تحت عنوان: «قصه‌های از غصه‌های لرستان» را تدوین نمود که در آن مقاله سندی از میرزا محمودخان آورده شده که خط و نگارش و محتوای آن با این سند (چند صفحه‌ای) تا حدود زیادی برابری دارد. فقط آن سند تاریخ نداشت و ما حدود نگارش آن را سال ۱۳۳۳ ق. [و ۱۳۳۴ ق.] تشخیص داده بودیم. ولی در آن سند دقیقاً نام میرزا محمود ذکر شده و او نامه را به ریاست وزراء نوشته است. با پیدایی فعلی، معلوم می‌شود که تاریخ دقیق سند مقاله قصه‌ای از غصه‌ها هم سال ۱۳۳۴ ق. بوده است. (همه چیز بر سبیل احتمال است، اما قوی) نقل است که میرزا محمودخان قوام دفتر فرزند میرزا مجید کمالوند است و سالها به عنوان مستوفی در کنار حکومت‌های لرستان به انجام وظیفه مشغول بوده است. وی بسیار زبان و قلم نیش‌داری داشته است و در حدود ۱۳۰۹ ش. هم از دنیا رفته است. (برای تطبیق و صحت مطالب مطروحه، ر.ک: محسن پورشمس‌الدین (روستایی)، «قصه‌های از غصه‌های لرستان...»، **مجله لرستان پژوهی**، سال اول، بهار و تابستان ۱۳۳۷، ص ۱۶۱-۱۶۷).

۳۴- در این زمینه ر.ک: محسن روستایی «دادخواهی ریش سفیدان ایل بیرانوند در عهد ناصری» **مجله ذخایر انقلاب**، ۱۳۷۸، تمام مقاله.

۳۵- همین سند (موجود در آرشیو مدیریت اسناد مجلس شورای اسلامی)، ص سوم سند.

۳۶- لازم به توضیح است که نگارنده این مقاله، دیدگاه تاریخی را با محتوای سند مشروحه تطبیق و تنظیم نموده و معتقد است که قضاوت‌های نهایی راجع به حاکمین لرستان و بخصوص رضاقلی خان، بستگی تام و تمام به دیدن و دریافت اسناد بیشتر و نیز نقطه نظرات مورخین و تحلیل آثار آنها دارد. اما با توجه به منابع و اسنادی که در زمینه تاریخ لرستان تدوین و کشف شده است. و از جمله آنها، سندی است که تنه اصلی این مقاله را تشکیل می‌دهد، از شخصیت تاریخی و روانشناختی رضاقلی خان این گونه برداشت می‌شود که غصه‌ها و نکات منفی حاکمیت او در تاریخ لرستان فراموش ناشدنی است. مگر اینکه موارد نقض آن اثبات شود (نگارنده).

۳۷- برخی کلمات در متن سند به لحاظ ویرایش صوری اصلاح شده ای قبیل: نه پسندید - خورد (خرد) - امتهانانی - ایلات (ایلات) - بُرش (یورش) و... .

۳۸- نواقل: جمله ناقله، جا به جایی و نقل مکان کردن.

۳۹- والی، منظور غلامرضا خان والی، حاکم پشتکوه است که با نظام‌السلطنه حشر و نشر داشته و پشتیبان وحامی او بوده است...

۴۰- سالار معظم (محمدعلی خان) فرزند ارشد رضاقلی خان، معروف به نظام‌السلطنه سوم، وی در دوره سوم مجلس، از طرف مردم خرم‌آباد و نفوذ پدرش به مجلس راه یافت.





